

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۳، ویژه تاریخ اسلام

ساختار سازمان و کالت در عصر امام هادی علیه السلام

و کارکردهای آن

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۴/۲/۵

لاله اکبری مقدم*

چکیده

امروزه اهمیت ایجاد شبکه‌های ارتباطی برای حفظ، تقویت و انسجام اجتماعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برکسی پوشیده نیست. برخی امامان شیعه نیز با توجه به شرایط موجود در زمان خود به ایجاد چنین شبکه‌های ارتباطی اهتمام ورزیدند. امام هادی علیه السلام از جمله بزرگوارانی بود که به تقویت و ساماندهی شبکه ارتباطی و کلا اقدام نمود. شبکه و کالت، سازمانی هماهنگ متشکل از امامان معصوم و پیروان نزدیک و وفادار آنان بود که برای پیشبرد اهداف دینی و مذهبی تاسیس گردید. در این پژوهش تلاش شده تا با واکاوی ساختار سازمان و کالت و کارکردهای آن در عصر امام هادی علیه السلام، فعالیت‌های سری و زیرزمینی سازمان و کالت و نحوه‌ی ارتباط شیعیان با ایشان تبیین گردد. نیز ضمن بررسی سیره‌ی سیاسی حضرت امام علی علیه السلام، نقش ایشان در رهبری شبکه و کلا و تقویت آن مورد تحلیل قرار گرفته است؛ امری که به پویایی جامعه‌ی شیعه در سراسر قلمرو اسلامی در عصر خفقان عباسی منتهی گردید.

واژه‌های کلیدی: ساختار، کارکرد، سازمان و کالت، امام هادی علیه السلام.

* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

دوره حکومت بنی‌العباس، دوره‌ای سراسر ظلم و اختناق برای ائمه شیعه و شیعیان بود. عباسیان در ابتدا برای تأمین مشروعیت و جلب حمایت‌های مردمی، خویشاوندی خود با پیامبر را مطرح و با شعار "الرضا من آل محمد" هدف خود را دنبال کردند اما پس از اینکه در تحقق این شعار تعلل کرده و خلف وعده کردند، قیام‌ها و جنبش‌های مختلف در قلمرو اسلامی با انگیزه‌ها و مبانی مختلف ایدئولوژیک، قومی، نژادی و قبیله‌ای روی داد که همه‌ی آنها به نوعی مشروعیت و اقتدار سیاسی عباسیان را مخدوش و دچار چالش و بحران کرد^۱ (طبری، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶۸). حاکمان عباسی در رویارویی با این آشوب‌های اجتماعی و سیاسی فراگیر، به سرکوب و خشونت نظامی روی آوردند و به این ترتیب مشروعیت عباسی در این دوره تنها با تکیه بر نظامی‌گری تأمین می‌شد. (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۰) در این بحران‌ها، علویان که دشمن اصلی خلافت و رقیبی برای دست یافتن به قدرت از سوی هیأت حاکمه تلقی می‌شدند، در زندان‌های مخوف عباسی تحت نظر نظامیان قرار داشتند^۲ (اصفهانی، ۱۳۸۰، صص ۵۵۲-۶۲۸).

امام هادی علیه السلام که سرآمد علویان، دانشمندترین آنان و امامت‌ش مورد اتفاق شیعیان **بود**، بیش از همه تحت مراقبت بود. در این دوره امام از مدینه به سامرا که منطقه‌ای نظامی بود احضار شد تا حرکات امام از چشم جاسوسان حکومتی مخفی نماند (مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۴۳۶-۴۳۷). ۳۳ سال امامت آن حضرت، کاملاً با اشراف نظامیان سپری شد. در این برهه‌ی حساس که نظامی‌گری جای تدبیر و حکومت‌داری و فرهنگ‌محوری را گرفته بود، امام هادی علیه السلام شیعه را از درگیری‌های بی‌نتیجه نهی کرد. برخی از شیعیان با هدایت و اذن امام، در

مناصب حکومتی نفوذ کردند تا بتوانند در مواقع لازم از آلام و مشکلات شیعه بکاهند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۵).

سازمان وکالت تقریباً همزمان با روی کار آمدن بنی عباس (۱۳۲ق) توسط امام صادق علیه السلام تأسیس گردید. این سازمان متناسب با تحولات سیاسی- اجتماعی روز، با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است، ولی فعالیت آن هیچ‌گاه متوقف نگردید و پیوسته به عنوان بازویی قدرتمند و کارآمد، در خدمت اهداف ائمه بود. با توجه به شرایط امنیتی و پلیسی حاکم علیه امامین عسگرین علیهم السلام این تشکیلات دوران اوج فعالیت و گستردگی خود را گذراند. اهداف امام هادی علیه السلام در بسط و گسترش سازمان وکالت، بسترسازی فرهنگ انتظار، رفع چالش‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه، رسیدگی به وضعیت شیعیان و ارتباط با آنان و ایجاد پویایی در بین شیعیان در عصر اختناق بود. در این نوشتار سعی شده تا به بررسی ساختار و عملکرد سازمان وکالت پرداخته شود.

۱- ساختار سازمان

در برنامه‌ریزی هر سازمان اجتماعی، ابتدا اهداف و مسیر بلندمدت سازمان تعیین و راهکار و برنامه‌ای جامع ارائه می‌شود که سازمان براساس آن می‌کوشد تا به اهداف پیش‌بینی شده خود دست یابد. بدون توجه به سیاست‌های درون سازمانی و محیطی و شرایط اقتضایی نمی‌توان ماهیت استراتژی سازمان را درک کرد (بامبرگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

سازمان وکالت همچون دیگر سازمان‌های نظام‌مند که در پی انجام هدف مشترکی هستند، دارای شالوده‌ای منظم و منسجم بود. این ساختار و شالوده را می‌توان مانند هرمی تصور کرد که رأس آن را رهبر سازمان یعنی امام معصوم تشکیل می‌داد؛ به ترتیب همان‌طور

که به سمت قاعده هرم پیش رویم از بار مسئولیت کاسته و بر تعداد اعضا افزوده می‌شود. در این قسمت به تشریح ساختار این هرم سازمانی می‌پردازیم.

۱-۱- امام هادی علیه السلام، رهبر سازمان

امام هادی علیه السلام به عنوان رهبر سازمان وکالت، در رأس این هرم قرار داشت و اموری نظیر تعیین و معرفی وکلای نواحی به شیعیان، تبیین وظایف وکلا و بررسی عملکرد آنان، شناساندن فضایل و شخصیت آنان و رد اتهامات نادرست علیه آنان، تأمین مالی وکلا، عزل وکلای فاسد و خائن و جایگزینی وکلای جدید، معرفی جریان‌ات دروغین وکالت و بابت و برخورد با آنان، و به‌طور کلی حفظ و حراست از موجودیت و حیثیت سازمان وکالت در شرایط اختناق حکومت عباسی بر عهده امام هادی علیه السلام بود.

۱-۲- باب و وکیل الوکلا (مدیر داخلی و اجرایی سازمان)

باب در لغت به معنی مدخل البیت و محل عبور به داخل خانه یا یک مکان است، جمع آن ابواب است (دهخدا، واژه‌ی باب و بابت). به گروهی از اصحاب و وکلای خاص و برجسته ائمه در عصر پیش از غیبت صغری، از این جهت باب اطلاق می‌شده که آنان همچون مدخلی برای ورود دیگران به ساحت علوم اهل‌بیت و همین‌طور همچون سدّ و مانعی برای دسترسی دشمنان به ائمه بودند. از این‌رو شیعیان به‌جای مراجعه مستقیم به ائمه غالباً با مراجعه نزد ابواب مشکلات خود را رفع می‌کردند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۳۸-۳۹).

پس از رهبری سازمان، رتبه بعدی مربوط به باب و وکیل الوکلائی آن حضرت بود. عثمان بن سعید عمری به عنوان باب و وکیل الوکلائی امام هادی علیه السلام، مدیریت امور داخلی سازمان وکالت را برعهده داشت. او در سن یازده سالگی خادم امام هادی علیه السلام بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۰). در شرایطی که دولت عباسی نسبت به حضرت بسیار مظنون و مشکوک بود، امام به

کسانی که به سختی می‌توانستند با ایشان مستقیماً تماس بگیرند، عثمان را معرفی کرد. آن حضرت درباره عثمان به ایشان گفت وی دستیار مورد اعتماد اوست و مردی شریف می‌باشد و آنچه انجام می‌دهد از ناحیه امام است (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۰۰). در طی ده سال آخر دوران امامت حضرت هادی علیه السلام، عثمان بن سعید رهبری سازمان زیرزمینی وکالت را عهده‌دار بوده است. وی امور داخلی را سازمان می‌داد و روابط بین مرکز سازمان و شعب آن را در استان‌های دور دست تنظیم می‌کرد (حسین، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲). از جمله وظایف او، نظارت بر کار سروکیل‌ها و دقت و هوشیاری جهت دریافت اموال و وجوهات و ساماندهی امور داخلی سازمان بود. رتق و فتق امور مالی و پرسش و پاسخ‌های شرعی و سیاسی و اجتماعی از طریق او صورت می‌گرفت. امام عسگری علیه السلام نیز او را در سمت خود ابقا کرد. ایشان در نامه‌ای خطاب به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، به وکیل کل و خزانه‌دار کل خود عثمان بن سعید اشاره می‌کند که امانات شیعیان را که از سرتاسر بلاد اسلامی به مقصد امام حمل می‌شود به شیوه‌ای مناسب تحویل امام می‌دهد (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱۰۸۸، ص ۶۲۰). عثمان آنها را در مشک ظرف روغنی قرار می‌داد و به امام می‌رساند (سلیمانی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸). روغن فروشی عثمان، وسیله‌ای برای پوشش فعالیت‌ها و مخفی نگاه‌داشتن کارهایش بود (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۹۹). او با هوشیاری تمام به انجام وظیفه خود می‌پرداخت و بارها سازمان را از خطرات جدی حفظ کرد.

۳-۱- معاون مدیر اجرایی در دفتر مرکزی سازمان

دفتر مرکزی سازمان وکالت تابع محل سکونت امام (یعنی رهبری سازمان) بود. به این ترتیب با انتقال امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا دفتر مرکزی سازمان از مدینه به سامرا منتقل شد. عثمان بن سعید مدیر اجرایی و داخلی دفتر مرکزی سازمان را بر عهده داشت. علی بن جعفر همانی و فارس بن حاتم قزوینی به عنوان معاونین عثمان در سامرا، وی را در انجام امور

مدیریتی و اجرایی یاری می‌کردند. به این ترتیب با تقسیم وظایف و عدم تمرکز کارها نزد عثمان، علاوه بر تسهیل در انجام امور، باعث می‌شد تا حساسیت جاسوسان حکومتی نیز برانگیخته نشود.

علی بن جعفر قبلاً وکیل امام در مکه بود و بعد از مرگ متوکل عباسی به سامرا آمد و به عنوان معاون عثمان مسئولیت رسیدگی به امور منطقه قرای سواد و بغداد را برعهده داشت (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۱۳۰ و ۱۱۲۹). فارس بن حاتم رابط بین سازمان وکالت و شیعیان مناطق جبال (بخش مرکزی و غربی ایران) بود و در سامرا فعالیت می‌کرد (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۰۰۵).

از نامه‌های به‌دست آمده چنین استنباط می‌شود که سر وکیل‌های مناطق چهارگانه از طریق نامه و وکلای سیار و همین معاونین ساکن در سامرا با امام مرتبط بودند (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰).

۴-۱- سر وکیل‌ها

در نهاد وکالت، مناطق مختلف تقسیم‌بندی خاصی می‌شدند و در نهایت برای هر یک از این مناطق وسیع، یک وکیل ارشد از طرف رهبر سازمان یعنی امام هادی علیه السلام نصب می‌شد که وظیفه نظارت بر کار وکلای اعزامی به مناطق تحت قلمرو را به عهده داشت و وکلای جزء نیز مأمور و موظف به مراجعه نزد سروکیل‌ها بودند. وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کردند. نخستین ناحیه بغداد، مدائن، سواد و کوفه را شامل می‌شد. ناحیه دوم شامل بصره و اهواز بود. ناحیه سوم، قم و همدان و بالاخره ناحیه چهارم، حجاز، یمن و مصر را بود. هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می‌شد که تحت نظر او کارگزاران محلی منصوب می‌شدند (حسین، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷).

با بررسی آثار و نامه‌های تاریخی احتمالاً سر وکیل‌ها در مناطق چهار گانه به شرح زیر

بودند:

- در بغداد، قرای سواد، مدائن: "ابوعلی بن راشد" (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۹۹۱، ص ۵۶۲-ح ۹۹۲، ص ۵۶۳).

- در کوفه: "ایوب بن نوح"، وی هم‌چنین مدتی مسئولیت جمع‌آوری وجوهات منطقه جبال را در پی فساد فارس بن حاتم بر عهده داشت (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱۰۰۷).

- در بصره و اهواز: "علی بن مهزیار و ابراهیم بن مهزیار" (نجاشی، ۱۴۱۸، ج ۶۶۴، ص ۲۵۳) - در همدان: "ابراهیم بن محمد همدانی" (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱۱۳۶).

- در قم: "احمد بن اسحاق قمی" (ناصرالشریعه، ص ۱۶۸ و جباری، ۱۳۸۲، صص ۵۴۸-۵۵۶).

- در مکه: "علی بن جعفر همانی" (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱۱۲۹، ح ۱۱۳۰).

- در مصر: "محمد بن فرج" (مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۲).

سر وکیل‌ها نیز خود با یکدیگر در ارتباط بودند. این مطلب را می‌توان از چندین نامه به دست آورد. نامه محمد بن فرج به امام هادی علیه السلام جهت پرس‌وجو از احوال و کلایی نظیر ابوعلی بن راشد، ابن بند و عاصمی است (طوسی، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۹۵). نامه امام هادی علیه السلام به ایوب بن نوح درباره عدم تعرض به وکیل ابراهیم بن محمد همدانی (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱۱۳۶). یا در نامه‌ای که امام مشترکاً به ایوب بن نوح و ابوعلی بن راشد می‌نگارد بیان می‌دارد که در امور یکدیگر دخالت نکرده و هر یک فقط در منطقه مورد مأموریت خود انجام وظیفه نمایند تا با رعایت نظم کمتر نیاز به مراجعه به امام داشته باشند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۹۹۲، ص ۵۶۳).

مسئولیت برخی از این سروکیل‌ها پس از خودشان به اعقابشان می‌رسید و در طول غیبت صغری امام دوازدهم در سیطره‌ی ایشان قرار داشت. به عنوان نمونه، ابراهیم بن مهزیار وکیل امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام در اهواز بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۰). و پسرانش در همان ناحیه و کلای امام دوازدهم علیه السلام بودند (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۳). ابراهیم بن محمد همدانی وکیل

امام هادی علیه السلام در همدان بود (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۱۳۶) و فرزندش این سمت را از پدر به پسر تا زمان امام مهدی علیه السلام به ارث برد (برقی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸).

۵-۱- وکلای محلی (عام)

وکلای محلی تحت امر سروکیل‌های خود بوده و در اجرای فرامین و دستورات سازمان نهایت نظم و تقیه را به کار می‌بردند. آنها ضمن جمع‌آوری وجوهات شرعی و نامه‌های شیعیان، آنها را به سروکیل خود تحویل می‌دادند. گاهی وکلای محلی مرجعی برای تایید و حمایت از سروکیل منطقه‌ی خود شده و شیعیان را از نصب سروکیل جدید مطلع ساخته و زمینه را برای انجام فعالیت او آماده می‌کردند (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۹۹۱، ص ۵۶۲).

اگر به کتب رجالی مراجعه شود نام افرادی چون ابراهیم بن محمد همدانی، علی بن مهزیار، ابوعلی بن راشد، محمد بن فرج، علی بن جعفر همانی، عثمان بن سعید، فراوان دیده می‌شود و در برخی از این کتب صراحتاً به وکالت آنان اشاره شده است، اما در مورد شناسایی وکلای محلی کار کمی مشکل‌تر می‌شود. زیرا تعداد نامه‌هایی که بین امام و سروکیل‌ها با وکلای محلی ثبت شده باشد، بسیار اندک است. اکنون به معرفی وکلای محلی با توجه به شواهد اندکی که به دستمان رسیده می‌پردازیم.

۱-۵-۱- ابن‌بند و عیسی بن جعفر بن عاصم

به احتمال زیاد جزء وکلای امام هادی علیه السلام بودند؛ زیرا محمد بن فرج وکیل امام هادی، طی نامه‌ای به آن جناب، درباره‌ی ابوعلی بن راشد و عیسی بن جعفر و ابن‌بند سوال نمود؛ حضرت در پاسخ نوشت:

"از ابن‌راشد یاد کردی؛ خدای رحمتش کند! او سعادت‌مند زیست و به شهادت مرد".

سپس حضرت برای ابن‌بند و عاصمی دعا نمود! زیرا ابن‌بند با ضربت عمودی به شهادت رسید! و عیسی بن جعفر بن عاصم نیز ابتدا ۳۰۰ ضربه تازیانه خورد و سپس جسدش به دجله انداخته شد (طوسی، ۱۳۸۲ ص ۶۴۰، ح ۱۱۲۲).

از آنجا که متوکل معمولاً متعرض شیعیان فعال می‌شد و با توجه به اینکه نام ابن‌بند و عاصمی در کنار نام ابوعلی حسن بن راشد وکیل ارشد امام هادی علیه السلام آمده است؛ چنین محتمل است که ابن‌بند و عاصمی حداقل جزء وکلای عام آن حضرت باشند که همراه ابوعلی دستگیر و به جرم وکالت شکنجه و شهید شدند.

۲-۵-۱- علی بن بلال

امام هادی علیه السلام جهت اعلام وکالت ابوعلی بن راشد به منطقه سواد و بغداد و مدائن نامه‌ای به علی بن بلال - که از سران شیعه آن منطقه و احتمالاً از وکلای محلی امام در آن ناحیه است - می‌نویسد و از او می‌خواهد تا وجوهات را به ابوعلی تسلیم دارد و مطیع امر او باشد. این نامه نشان از وکالت محلی علی بن بلال دارد که امام از او می‌خواهد تا در امور خود به ابوعلی بن راشد مراجعه کند. در قسمتی از این نامه چنین آمده است:

"و بدان که تو، شیخ و بزرگ ناحیهات هستی؛ لذا دوست داشتم برای اکرام تو، نامه‌ای مخصوص تو، در این زمینه بنگارم! پس بر تو باد اطاعت از او و تسلیم نمودن تمامی حقوقی که نزد تو است به او؛ و این که شیعیانم را بدین امر واقف سازی و آنان را از آنچه موجب کمک و یاری وی می‌شود آگاه سازی؛ چرا که این کار موجب فزونی (در پرداخت حقوق ما) و نزد ما پسندیده است و تو نیز در قبال این کار، نزد خداوند مأجوری." (طوسی، ۱۳۸۲ ح ۹۹۱).

دقت در متن این توقیع، می‌تواند اثبات‌گر وکیل ارشد بودن ابوعلی بن راشد در این نواحی باشد و اینکه سایر وکلا موظف به تبعیت از وی بودند.

نامه‌های امام هادی علیه السلام به ابراهیم بن داود بن یعقوبی، عروه بن یحیی الدهقان، علی بن عمرو قزوینی در ردّ فارس بن حاتم، حاکی از وکیل محلی بودن آنهاست.

۳-۵-۱- ابراهیم بن داود یعقوبی

امام در جواب نامه‌ی ایشان چنین نوشت:

"با او هم مجلس نشوی و اگر نزد تو آمد، به چیزی نگیر و تحقیقش کن."^۳ (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۰۰۳، ص ۵۷۰).

این موضوع حاکی از آنست که ابراهیم بن داود یعقوبی نیز وکیل بوده که از امام جهت ارتباط با وکیل دیگر - فارس - کسب تکلیف می‌کند و از طرفی احتمال رجوع و مرآوده فارس با او وجود دارد.

۴-۵-۱- عروه بن یحیی الدهقان

او نیز نامه‌ای به امام نوشت و در مورد فارس از ایشان کسب تکلیف نمود. به نظر می‌رسد این عروه همان عروه بن یحیی الدهقان النحاس است. وی از وکلای مورد اطمینان امام هادی علیه السلام در بغداد بود و در عصر امام عسگری علیه السلام در سمت خود ابقا شد (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۰۱۰ و ح ۱۰۸۸). وی رفته رفته راه خیانت و فساد را پیش می‌گیرد تا جایی که وقتی امام وی را به جای ابوعلی بن راشد به عنوان نگهبان اموال امامت برگزید، اقدام به سرقت این اموال کرد. شقاوت وی به حدی رسید که به نقل کشی، برای ابراز دشمنی با امام و ناراحت کردن حضرت، اقدام به آتش زدن باقیمانده اموال نموده و سپس فرار کرد و مورد لعن امام عسگری علیه السلام واقع می‌شود (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۰۸۶ و ح ۱۰۲۰) در رجال طوسی علی (عروه) بن یحیی الدهقان از جمله اصحاب امام هادی علیه السلام آورده است و با عنوان غالی از او یاد می‌شود که شاید حاکی از فساد او بوده باشد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۸). شیخ طوسی در جایی دیگر از

شخصی به نام عروه النحاس الدهقان نام می‌برد و از او با عنوان ملعون وغالی یاد می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۰).

۵-۵-۱- علی بن عمرو عطار قزوینی

از اصحاب امام هادی علیه السلام بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۸). حضرت هادی علیه السلام نامه‌ای به وی نوشته و در آن مرقوم کرده که امر امامت بعد از خود به بزرگترین فرزندانم یعنی ابومحمد (حسن) می‌رسد (مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۴۴۵-۴۴۶).

عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرده و می‌گوید: امام هادی علیه السلام به خط مبارک خویش به علی بن عمرو قزوینی مرقوم فرمود:

"بر این اعتقاد باش آن چه خدای متعال را به واسطه‌ی آن پرستش می‌کنی، رازهای پوشیده‌ی آن نزد من است، همان‌گونه که آن را در مورد کسی که درباره‌اش از من توضیح خواسته بودی برای آشکار ساختن و او همان فارس است که لعنت خدا بر او باد. تو را نمی‌سزد مگر این که در لعن وی و قصد دشمنی با او تا آنجا که برایت میسر باشد بکوشی. من هیچ‌گاه فرمان نمی‌دهم خداوند از راهی غیر صحیح پرستیده شود. بنابراین، در لعن و هتک حیثیت و قطع رابطه‌ی او، فوق العاده بکوش و یارانمان را از آمد و شد با او باز دار و آن چه را مدعی آن است، به تباهی بکشان. این پیام را از من به آنان برسان و از قول من بر ایشان نقل کن زیرا در مورد این مسئله مهم قطعاً در پیشگاه خداوند از شما بازخواست خواهم کرد. وای بر کسی که نافرمانی کند و به انکار آن برخیزد. این پیام را شب سه شنبه نهم ربیع الاول سال ۲۵۰ ق نگاهشتم، من بر خدا توکل نموده و او را سپاس فراوان می‌گویم." (طوسی، ۱۳۸۴، صص ۴۹۷-۴۹۸).

با دقت در متن نامه امام مشخص می‌شود که وی وکیل محلی قزوین بوده زیرا امام از وی می‌خواهد که از ارتباط یاران با فارس جلوگیری کند و به مردم ابلاغ کند و تاکید می‌کند که این وظیفه اوست و در صورت اهمال و سستی در پیشگاه خداوند مؤاخذه می‌شود. این

شاهدی بر این مدعاست که علی بن عمرو قزوینی مسئولیتی در سازمان وکالت بر عهده داشته و احتمال زیاد وکیل محلی امام هادی علیه السلام در قزوین بوده است.

۶-۵-۱- جعفر بن سهیل الصیقل

از وی به عنوان وکیل امام هادی علیه السلام نام برده شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۰۲). شیخ طوسی نام وی را در ردیف اصحاب امام عسگری علیه السلام آورده و تصریح به وکالتش برای امام هادی و امام عسگری و حضرت حجت نموده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۹ و برقی، ۱۳۸۳، ص ۸۵، ح ۳۰۵).

۷-۵-۱- نصر بن محمد همدانی

شیخ او را جزء اصحاب امام هادی علیه السلام و با عنوان ثقه معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۵). امام در مکتوبی به ابراهیم بن محمد همدانی سر وکیل خود در همدان تاکید می کند که نامه ای به نصر نوشته و جایگاه ابراهیم را برای نصر شرح داده است و از او خواسته متعرض ابراهیم نشود. امام در ادامه مکتوب تأکید می کند که جز ابراهیم وکیل (سروکیل) دیگری در آن نواحی ندارد.^۴ با توجه به این نامه و تأکید شیخ بر ثقه بودن نصر چنین استنباط می شود که نصر از وکلای محلی همدان و مطیع اوامر سروکیل همدان یعنی ابراهیم بن محمد همدانی است.

۸-۵-۱- ابو علی محمد بن احمد بن حماد مروزی محمودی

وی از اصحاب امام جواد علیه السلام و ائمه بعدی بوده، مدتی از عصر غیبت را نیز درک کرده و از وکلای مورد وثوق امام عسگری علیه السلام بوده است. امام در انتهای نامه اش به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، دستور قرائت نامه را بر جمعی از وکلایش، از جمله محمودی صادر می کند (طوسی،

۱۳۸۲، ح ۱۰۸۸، ص ۶۱۹). هرچند گویا وی مدتی وکالت مدینه را عهده‌دار بوده (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۹۸۸، ص ۵۶۰) ولی ذکر لقب مروزی برای وی احتمال وکالت وی را در مرو و نواحی آن تقویت می‌کند.

۹-۵-۱- احمد بن حمزه بن الیسع القمی

از وکلای مورد اطمینان و ثقة امام هادی علیه السلام در قم بود. وی ضمن نامه‌ای که از سوی امام هادی علیه السلام صادر شده به همراه دو تن دیگر از وکلا مورد توثیق قرار گرفت (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۰۵۳، ص ۶۰۰ و ۱۴۱۱، ص ۴۰۹).

۱۰-۵-۱- ابوبکر فهفکی ابن ابی طیفور متطبب

شیخ او را از اصحاب امام هادی علیه السلام برشمرده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۶) ابوبکر فهفکی در روایتی می‌گوید: حضرت هادی علیه السلام به من نامه نوشت:

"ابو محمد فرزند من از نظر خلقت و آفرینش سالم‌ترین افراد آل محمد صلی الله علیه و آله و حجتش از همه محکم‌تر و بزرگ‌ترین فرزندان من بوده و اوست جانشین من و رشته امامت و احکام ما نزد او است و تو آنچه از من می‌پرسی از او بپرس که هر چه بدان نیازمند باشی نزد اوست" (مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۴۹).

از نامه امام هادی علیه السلام به این شخص مبنی بر تعیین و معرفی جانشین بعد از خود در آن شرایط خفقان، نشان وی مورد اعتماد و اطمینان حضرت بوده و صاحب نفوذ و قدرت و تأثیرگذار در میان جامعه شیعه هست؛ بنابراین احتمال وثاقت و در نتیجه وکالت برای او داده می‌شود.

۱۱-۵-۱ - علی بن عبد الغفار

شیخ طوسی نام او را در ردیف اصحاب امام هادی علیه السلام آورده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۸) در ماجرای فارس این شخص از جانب عثمان بن سعید مأموریت دارد تا در ملاقات با علی بن عمرو عطار قزوینی وی را از ماهیت فارس آگاه سازد و مانع تحویل اموال مردم قزوین که توسط علی بن عمرو عطار به سوی فارس حمل می‌شد، گشت (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۸).

۱۲-۵-۱ - داود صرمی

از اصحاب امام هادی علیه السلام و کنیه‌اش اباسلیمان است (برقی، ۱۳۸۳، ص ۵۹ و ص ۱۴۶ و طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۵). داود صرمی در روایتی می‌گوید:

"سرورم (امام هادی علیه السلام) مطالب مهم بسیاری به من فرمود تا به شیعیان بگویم، آنگاه پرسید: چه خواهی گفت؟ من آنطور که ایشان فرموده بودند به خاطر نسپرده بودم، پس مرکب را پیش کشید و چنین نوشت:

"بسم الله الرحمن الرحيم. انشالله به يادش خواهم آورد و کار به دست خداست". به این هنگام من لبخندی زدم. حضرت فرمود: تو را چه شده؟ عرض کردم: خیر است. فرمود: به من بگو مطلب چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم به یاد حدیثی افتادم که مردی از اصحاب ما از جدت امام رضا علیه السلام برای من بازگو کرد که چون آن حضرت دستور مطلبی می‌داد می‌نوشت: "بسم الله الرحمن الرحيم. انشالله به يادش خواهم آورد". برای همین لبخندی زدم. امام هادی علیه السلام به من فرمود: ای داود! اگر بگویم ترک کننده تقیه مانند کسی است که نماز را ترک کند، راست گفته‌ام" (حرّانی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۸).

۱۳-۵-۱- یعقوب بن یزید بن حماد الانباری السلمی (ابویوسف)

از اصحاب امام و ثقه بود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۵) او از کاتبان دربار منتصر بوده و از ابوجعفر ثانی روایت کرده و بعدها به بغداد منتقل شده است. او مردی ثقه و راستگو بوده و دارای کتاب‌هایی از جمله "البداء"، "المسائل"، "نوادر الحج" و کتاب "الطعن علی یونس" بود (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۴۵۰).

۱۴-۵-۱- حسین بن اشکیب القمی (خادم القبر)

در کتاب رجال ابن داود آمده است: "او اهل مرو و مقیم سمرقند و کش بود. عالم، فاضل، متکلم، ثقه و دارای تالیفات بود، او همان خادم القبر قمی است."^۵ (برقی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱، ح ۴۶۷) شیخ در کتاب رجال خود چنین آورده است: منظور قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر و خواهر امام رضا علیه السلام است که عمارتی در قم دارد و زوار تا امروز برای تبرک نزدش حاضر می‌شوند.^۶ (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۲) گویا این شخص به عنوان وکیل جزء عهده‌دار خادمی قبر حضرت معصومه علیه السلام بوده است.

۶-۱- وکیل خادم

برخی از وکلا فقط مسئولیت خدمت به امام را بر عهده داشتند و امورات شخصی امام را انجام می‌دادند؛ مانند:

۱-۶-۱- سهل بن یعقوب بن اسحاق، با کنیه‌ی اباالسری و ملقب به ابی‌نواس

شیخ طوسی درباره او گفته: "سهل بن یعقوب خادم امام هادی علیه السلام در سرمن‌رای بود و در برآوردن نیازهای ایشان تلاش می‌نمود و امام درباره‌ی ایشان می‌فرمود تو حقاً ابونواس هستی"^۷ (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۵).

۲-۶-۱- کافور خادم

شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام و ثقه و خادم امام هادی معرفی کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۱) از گزارش‌های تاریخی چنین استنباط می‌شود که امام در آن شرایط حبس خانگی و عدم ارتباط مستقیم با افراد و شیعیانشان، از کافور خادم به عنوان پیک خود استفاده می‌کرد و او پیام‌های امام را به افراد می‌رساند؛ با توجه به اینکه در کتب رجالی از او با عنوان ثقه یاد شده است، می‌توان او را در شمار وکلای حضرت به‌شمار آورد. به عنوان نمونه؛ امام به کافور می‌فرماید:

"یا کافور ادع اختی حکیمه". ای کافور خواهرم حکیمه را به سوی من فرا خوان. یا در جایی دیگر آمده که بشر بن سلیمان النحاس می‌گوید: کافور خادم پیک امام هادی علیه السلام نزد من آمد و گفت: امام شما را فرامی‌خواند... (طوسی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹).

۳-۶-۱- خیران خادم قراطیسی

شیخ طوسی او را در ردیف اصحاب امام هادی علیه السلام برشمرده و بر وثاقتش تصریح کرده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۴). نجاشی درباره‌اش تعبیر "خیران مولی الرضا علیه السلام له الکتاب" را به کار برده است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۵۵، ح ۴۰۹). کشی ضمن نقلی، جریان تشریف وی به حضور امام جواد علیه السلام و آشنایی‌اش را با آن حضرت آورده است و در ادامه با نقل روایتی دیگر، وکالت وی برای امام جواد علیه السلام را ثابت می‌کند و در ادامه اضافه می‌کند: این خیران دارای مسائلی است که آنها را از امام جواد و امام هادی علیه السلام روایت کرده است (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۱۳۲، ص ۶۴۵، ح ۱۱۳۳ و ح ۱۱۳۴).

او پس از شهادت امام جواد علیه السلام با حضور در جمع سران شیعه، در خانه وکیل ارشد امام جواد علیه السلام، یعنی محمد بن فرج حاضر شده و امامت امام هادی علیه السلام را تثبیت می‌نماید. خیران

درباره پدرش چنین تعبیری دارد: "برای کاری که به او توکیل شده بود همواره ملازم ابی جعفر بود." ^۸ این تعبیر احتمال وکالتش را تقویت می کند (مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۲۸۶-۲۸۸).

۷-۱- وکیل سیار

پس از عزیمت وکلا به منطقه ماموریت خود، نمایندگان از سوی ائمه به صورت سیار بین محل استقرار رهبری سازمان و محل اقامت وکلای نواحی در رفت و آمد بوده و وظیفه‌ی ایجاد ارتباط ائمه با وکلا و شیعیان را ایفا می کردند که از مهم ترین وظایف آنان تحویل وجوه شرعی جمع شده نزد وکلا، به پیشگاه امامان بود. آنان نسبت به نحوه پیشرفت کار وکلا نظارت کرده و امامان را از مشکلات احتمالی و مسائل موجود مطلع می ساختند و در صورت خلل و لغزشی در کار وکلا، دستورالعمل های ارشادی یا توییحی امام را به آنان می رساند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۷۵ و ۱۷۶). برای نمونه امام جواد دو وکیل و نماینده‌ی سیار به نام های مسافر و میمون به نواحی مرکزی ایران از جمله قم ارسال فرمود تا ضمن تماس با وکلای مقیم، وجوه شرعی جمع شده در نزد آنان را اخذ و به نزد حضرت ببرند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱۱۱۵، ص ۵۹۶).

در منابع رجالی مستقیماً عنوانی به نام وکیل سیار وجود ندارد اما از برخی شواهد می توان چنین وکیلی را استنباط نمود. از جمله امام هادی علیه السلام در نامه ای به ابوعلی و ابویوب انصاری - به دلیل جو خفقان و ترس از افشای فعالیت سازمانی - آنان را از مراجعه‌ی مستقیم برحذر می دارد. از سوی دیگر حضرت درخواست ملاقات های مکرر و داشتن مرکب قوی از سوی شخصی به نام ابوهاشم داود بن قاسم جعفری را می پذیرد (مجلسی، ۱۹۹۸، ج ۵۰، ص ۱۳۷، ح ۲۱). که احتمالاً جهت ایصال نامه و وجوهات به امام بوده است. در روایتی دیگر آمده که وی سه رقعہ را که حاوی سؤالات و درخواست های بعضی از شیعیان بود به محضر امام جواد علیه السلام برد و از آنجا که نام صاحب رقعہ ها را روی آنها ننوشته بود غمناک بود؛ ولی امام جواد علیه السلام یک به یک آنها را برداشته و نام ارسال کننده آنها را مشخص نمود (مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸۲).

با دقت در این دو روایت اخیر چنین استنباط می‌شود که وی به عنوان وکیل سیار امام، نقش واسطه در ایصال نامه‌های شیعیان به ائمه را ایفا می‌کرده است و این امر از جمله شؤن و وظایف وکلا بوده است. ابوهاشم پنج تن از ائمه؛ امام رضا، جواد، هادی، عسگری و صاحب‌الزمان را درک کرده است، از وی به عنوان ثقه جلیل القدر یا جلیل القدر عظیم المنزله عندالائمه تعبیر شده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۴ و ۱۴۱۷، ص ۱۲۴). ابوهاشم نزد رجال حکومت عباسی نیز دارای منزلت و مقامی بوده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۴). از مؤیدات این سخن، نقل ابوالفرج اصفهانی است که می‌گوید او زبانی نافذ داشت و در اظهار عقیده‌اش باکی از حاکم و مأموران دولتی نداشت (اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۶۱۰ و مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۵۳). از قراین چنین بر می‌آید که وی در عصر عسگریین مقیم بغداد بوده؛ و طبعاً منطقه وکالت او نیز بایستی در این شهر و منطقه بوده باشد. شیخ طوسی وی را اهل بغداد معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۴).

۸-۱- وکلای مبلغ

برخی از اصحاب ائمه هدی دارای مرتبه علمی بالا، فقیه، محدث، متکلم بوده و به عنوان مذهب اهل بیت و تشیع به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند تا به ترویج فقه شیعه امامیه پردازند و محل رجوع شیعیان و پاسخ‌گوی شبهات و سؤالات دینی آنان باشند.

۸-۱-۱- عبد العظیم بن عبد الله حسنی (ابا القاسم)

نسب او با چهار واسطه به امام حسن علیه السلام می‌رسد (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۴۷، ح ۶۵۳). وی دانشمند، فاضل، فقیه، ثقه، عادل و در نهایت احتیاط و استحکام دینی بود. ابوحماد رازی می‌گوید:

"در سرمن رأی به خدمت حضرت امام علی بن محمد علیه السلام رسیدم و از آن بزرگوار، راجع به حلال و حرام پرسیدم، جواب سؤالاتم را داد، وقتی خواستم خداحافظی کنم، فرمود: "حمادا! هرگاه مشکلی در مسائل دینی آن نواحی برایت پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و از قول من به او سلام برسان."

این روایت فقاقت و دانش ایشان را بیان می‌کند و همچنین محل رجوع بودن او را تأیید می‌کند، زیرا امام هادی علیه السلام حماد را به عبدالعظیم حسنی ارجاع می‌دهد (شریف قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۷). آمده است که عبدالعظیم حسنی خدمت امام هادی علیه السلام مشرف شد و اعتقادات خود را بر ایشان عرضه کرد. امام هادی علیه السلام ضمن آفرین گفتن و تأیید عقیده او چنین فرمود:

"ای ابا القاسم! به خدا سوگند این همان دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده و خواسته است، پس همین عقیده را حفظ کن. خداوند در دنیا و آخرت تو را با قول و عقیده ثابت استوار بدارد..." (حر عاملی، ج ۱، ص ۲۱، ح ۲۰).

۲-۸-۱- فضل بن شاذان نیشابوری (ابا محمد)

از اصحاب امام هادی علیه السلام و ثقه است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۰). از فقها و متکلمین عصر عسگریین است. این دانشمند بزرگ در علوم مختلف همانند فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، لغت، منطق و دیگر علوم کتاب نوشته است و تالیفات او بالغ بر ۱۸۰ کتاب است (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۷ و طوسی، ۱۴۱۷، صص ۱۹۷-۱۹۹). امام حسن عسگری علیه السلام بارها فضل بن شاذان را ستوده است. یکی از تالیفات فضل را به امام عسگری علیه السلام عرضه کردند، امام نگاهی به کتاب کرد و برای فضل طلب مغفرت نمود و فرمود:

"مردم خراسان به مقام و منزلت فضل بن شاذان و والا بودن وی از ایشان رشک می‌برند" (برقی، ۱۳۸۳، صص ۲۷۲-۲۷۳، ح ۱۱۷۹).

بار دیگر امام به کتاب دیگری از وی نگریست، سه مرتبه برای او طلب مغفرت کرد و در

تأیید کتاب فرمود:

" این کتاب صحیح است و سزاوار است که مطابق آن عمل کنند" (طوسی، ۱۳۸۲، ص ۵۸۴، ح ۱۰۲۳).

فضل به دفاع از اعتقادات شیعه و زدودن شبهات پیرامون آن اقدام می کرد. او می گفت:

"من جانشین گذشتگانم. من محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و دیگران را دیده‌ام و در طول پنجاه سال از آنها مسائل آموخته‌ام و... اینک من جانشین آنها هستم." (طوسی، ۱۳۸۲، ص ۵۸۴، ح ۱۰۲۵).

با توجه به تمجید امام عسگری علیه السلام از فضل بن شاذان نیشابوری، احتمالاً وی در منطقه خراسان، مسئولیت فرهنگی و پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات دینی شیعیان را عهده‌دار بوده است.

۲- کارکردهای سازمان

با توجه به عملکرد چند جانبه‌ی این نهاد از یک سو، گستردگی حوزه‌ی عمل آن از سوی دیگر و وجود جو خفقان و سرکوب عباسیان از طرف سوم، رهبری این شبکه از حساسیت و پیچیدگی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود؛ به‌خصوص که سرنوشت مکتب تشیع و جامعه شیعه با سرنوشت این تشکیلات گره خورده بود. در نتیجه دشواری کار رهبری و سنگینی مسئولیت امام روشن می‌گردد. رهبر چنین سازمانی می‌بایست یک لحظه از کم‌وکیف کار و سلامت و یا انحراف آن غافل نماند و در هر وضعیتی تصمیم مناسب و مقتضی را اتخاذ کند و آن‌گاه با ظرافت کامل آن را به مرحله اجرا گذارد. واضح است که این مسئولیت با درجه‌ای پایین‌تر بر دوش وکلای ارشد نیز سنگینی می‌کرد (حیدری، ۱۳۹۰، صص ۲۱۶-۲۱۷). پیش از این به وظایف امام به عنوان رهبر سازمان به صورت خیلی گذرا اشاره کردیم.

و کلاً به عنوان نمایندگان امامان شیعه در نواحی مختلف مشغول فعالیت بودند. مقام نمایندگی امام معصوم، مقامی والا و دارای ابعاد مختلفی است و به تبع گستردگی و تنوع

وظایف امام معصوم، وظایف نماینده او نیز گسترده و متنوع است. از این رو در صورت وجود شرایط مناسب، نمایندگان امامان عهده‌دار نقش‌های متعددی در حوزه مسئولیت خود بودند. نکته‌ای که بایستی به آن توجه کرد این است که همه وکلا در یک سطح و رتبه نبودند. برخی از وکلا جزو اصحاب برجسته و ممتاز چندین امام معصوم و دارای مقامات علمی و دینی بالایی بوده و گاه مقام باییت امام را نیز دارا بودند. طبیعی است که این وکلا دارای مسئولیت گسترده بوده و علاوه بر نقش مالی، دارای نقش دینی، ارشادی و علمی نیز بودند.

۱-۲- نقش مالی

یکی از وظایف مهم وکلا و کارگزاران سازمان وکالت، اخذ وجوه شرعی و حقوق الهی و هدایا و تحویل آن به امامان معصوم یا باب و نماینده تام الاختیار آنها بود. این امر در دستورالعمل وکلا به هنگام اعزام به مناطق شیعه نشین، جزو اصلی‌ترین وظایف آنان برشمرده می‌شد. به عنوان نمونه امام هادی علیه السلام در نامه به علی بن بلال پس از معرفی ابوعلی بن راشد به عنوان وکیل منطقه بغداد و مدائن و قرای سواد، او را به اطاعت از ابوعلی و تسلیم تمام مسئولیت‌ها به او امر کرده است^۹ (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۹۹۱، ص ۵۶۲).

در عصر امام هادی علیه السلام با سامان‌مندتر شدن تشکیلات وکالت و تأکیدات آن حضرت بر انجام واجبات مالی از سوی شیعیان، پرداخت وجوه شرعی شکلی کاملاً منظم به‌خود گرفت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

یکی دیگر از وظایف مالی سازمان وکالت، رسیدگی بر کار موقوفاتی بود که شیعیان وقف ساحت مقدس ائمه می‌کردند. از این رو وکلای مخصوصی در مناطقی که دارای موقوفه بودند تعیین و نصب می‌شدند. به عنوان نمونه، احمد بن اسحاق اشعری قمی در عصر امام عسگری علیه السلام، وکیل وقف در قم بوده است (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۱).

اموال جمع‌آوری شده در سازمان برای رفع نیازهای اقتصادی بیت امامت، رفع نیازهای اقتصادی شیعیان و سادات نیازمند و رفع مشاجرات مالی شیعیان، پرداخت صله و هدیه به شیعیان و شعرای متعهد و تأمین معیشت وکلا و کارگزاران سازمان وکالت مصرف می‌شد.

۲-۲- نقش ارتباطی

پس از نقش مالی، یکی از مهم‌ترین نقش‌ها و وظایف تشکیلات وکالت، ایجاد ارتباط بین امامان معصوم و شیعیان آنان بود. کارگزاران ائمه، علاوه بر جمع‌آوری وجوهات شرعی، نامه‌های حاوی سؤالات و بیان مشکلات را از شیعیان اخذ و شخصاً یا به وسیله پیک‌های سیار به دست امامان می‌رساندند و متقابلاً پاسخ آنها را به شیعیان تحویل می‌دادند.

در سازمان گسترده وکالت، ارتباط وکلا با ائمه، با باب‌ها و وکلای ارشد، با یکدیگر و با شیعیان، ارتباط باب‌ها و وکلای ارشد با ائمه، با یکدیگر و با شیعیان، ارتباط ائمه با شیعیان صورت می‌گرفت. نحوه ارتباط به صورت ارتباط حضوری و مستقیم، ارتباط کتبی، ارتباط از طریق ارسال پیک و فرستاده بود.^{۱۰}

۲-۳- نقش علمی و ارشادی

یکی از مهم‌ترین اهداف تشکیل سازمان وکالت، تعلیم معارف اهل بیت به شیعیان و ارشاد آنان به حق، در عصر حیرت و بروز تردیدها و شبهات بود. البته همه وکلا از جهت علمی و معرفتی در یک سطح نبودند. در میان وکلا، برخی آنچنان از نظر علمی و آشنایی با معارف و احکام برجسته بودند که امامان شیعه افراد را به آنان ارجاع می‌دادند تا معلم دینی و وظایف شرعی خود را از آنها جویا شده و فرا بگیرند. وکلا مهم‌ترین مرجع و ملجأ در حل معضلات علمی و اعتقادی شیعیان بودند. آنان گاه این وظیفه را شخصاً انجام می‌دادند و گاه از طریق اخذ و ارسال نامه‌های حاوی سؤالات شیعیان به معصومین و متقابلاً تحویل پاسخ آنها به

شیعیان انجام می‌دادند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۲۱). به‌عنوان مثال پس از شهادت امام هادی علیه السلام، عثمان بن سعید نقش مهمی در سوق دادن شیعیان در جهت قبول امامت امام عسگری علیه السلام داشت. وی پس از شهادت امام عسگری علیه السلام با رهبری سازمان وکالت و ایفای نقش ارشادی خود توانست بسیاری از شیعیان را از حیرت نجات بخشیده و بر قبول امامت حضرت مهدی علیه السلام راهنمایی کند (مجلسی، ۱۹۹۸، ج ۵۱، ص ۳۵۰، ح ۳).

۴-۲- نقش سیاسی

هرچند به‌ظاهر سازمان وکالت، نهادی مالی و ارتباطی بود ولی در همین قالب، بهترین خدمات سیاسی و مبارزاتی بر ضد حاکمیت عباسی انجام داد. فعالیت سیاسی، همواره به معنی جنگ مسلحانه و اقدامات نظامی نیست، بلکه هر آنچه به منظور مقابله و تضعیف حاکمیت عباسی از سوی ائمه و شیعیان صورت می‌گرفت، فعالیت سیاسی تلقی می‌شد و اقدامات سازمان وکالت از نمونه‌های بارز چنین فعالیتی بود. تلقی حکومت عباسی از اقدام ائمه در تشکیل سازمان وکالت، نوعی تلقی سیاسی بود. اتهامی را که منصور عباسی بر علیه امام صادق علیه السلام مبنی بر تشکیل حکومت در حکومت و جمع خراج از شیعیان مطرح کرد (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۴۷۸، ص ۳۳۶).

در زمان متوکل هجمه‌های شدیدی علیه سازمان وکالت صورت گرفت. در همین رابطه برخی از برجسته‌ترین وکلای آن حضرت دستگیر، شکنجه و یا به شهادت رسیدند. علی بن جعفر همانی، محمد بن فرج و ابوهاشم جعفری به دستور متوکل دستگیر شدند. ابوعلی بن راشد و عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند زیر شکنجه قرار گرفته و به شهادت رسیدند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱۱۲۲، ص ۶۴۰).

۵-۲- نقش حفاظتی

در عصر امام هادی علیه السلام و فرزندش امام عسگری علیه السلام، امکان تماس امام با شیعیان به حداقل ممکن رسید و مراجعه مستقیم شیعیان نزد امامین عسگریین علیهم السلام به غایت خطرآفرین بود. به عنوان نمونه، امام هادی علیه السلام در توقیعی به دو تن از وکلای برجسته اش، یعنی ابوعلی بن راشد و ایوب بن نوح، آنان را به نظم در فعالیت و اطاعت از فرامین و عدم دخالت در امور یکدیگر سفارش نمود و در تعلیل آن فرمود که اگر دستورات حضرت را به کار بندند، از مراجعه مکرر نزد آن جناب بی‌نیاز خواهند شد (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۹۹۲، ص ۵۶۲). در چنین شرایطی، این وکلا و کارگزاران سازمان وکالت بودند که به عنوان رابط بین امام و شیعیان ایفای نقش می‌کردند؛ و گاهی خود وکلا نیز از طریق مبرزترین وکیل آن دو امام، یعنی عثمان بن سعید عمری، اموال و نامه‌های شیعیان را به ایشان می‌رساندند. این رویه سبب شد تا سازمان وکالت بتواند به خوبی نقش حفاظتی خود را در این عصر حساس به انجام برساند (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۳۰).

۶-۲- نقش تمهیدی برای ورود شیعه به عصر غیبت

از دیگر مسئولیت‌های سازمان، به خصوص در عصر امامین عسگریین، آماده سازی شیعه برای ورود به عصر غیبت بود. به همین منظور امام هادی علیه السلام شیعیان را در امور شرعی به وکلایشان ارجاع می‌دادند تا آنان را با شرایطی که قرار بود بعد از سال ۲۶۰ هـ ق با آن روبرو شوند - یعنی فقدان امام حاضر و عدم دسترسی مستقیم به او - آماده سازند. بنابراین زمانی که احمد بن اسحاق وکیل برجسته امام هادی و امام عسگری علیهم السلام، از ایشان درباره مواقعی که امکان دسترسی به ایشان را ندارد کسب تکلیف می‌کند، آن دو امام همام او را به وکیل‌الوکالی خود عثمان بن سعید عمری حواله می‌دهند (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۰۰).

۷-۲- نقش مبارزاتی برضد منحرفان

برخی از منحرفان فکری، اعتقادی و اخلاقی، گاهی با سابقه وکالت برای امام یا بدون آن، راه خیانت و انحراف در پیش می‌گرفتند. آنان گاه به دعوی دروغین بابت امام نیز بسنده نکرده و مدعی نبوت و یا حلول الوهیت در خود می‌شدند (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۹۹۶ و ۹۹۷). مقابله با جریان‌های انحرافی در درجه اول، وظیفه امام معصوم بود که به شکل مناسب و در زمان مقتضی آن را انجام می‌داد، ولی روند این مقابله به وسیله بازوان اجرایی امام، یعنی وکلا، به اتمام می‌رسید. آگاهی دادن به شیعیان و ارسال پیام‌ها و توقیعات امام درباره منحرفان به اقصی نقاط شیعه‌نشین و حتی برخوردارهای فیزیکی در صورت لزوم، به وسیله کارگزاران سازمان وکالت صورت می‌پذیرفت که نمونه‌ی بارز آن قتل فارس بن حاتم قزوینی توسط فردی به نام جنید به دستور امام هادی علیه السلام است (طوسی، ۱۳۸۲، ح ۱۰۱۱، ۱۰۰۷، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۶).

۸-۲- نقش اجتماعی و خدماتی نسبت به امام و شیعیان

برخی از وکلا خدمات شخصی نسبت به امام را انجام می‌دادند. به عنوان مثال، عثمان بن سعید عمری در سن یازده سالگی به خدمت بیت امام هادی علیه السلام در آمد. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۰) چنان که تجهیز و تغسیل بدن مبارک امام عسگری علیه السلام را نیز وی انجام داد. (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۰۳) کافور خادم نیز عهده‌دار امورات شخصی امام بود (طوسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۸۹).

به طور کلی رساندن نامه‌های شیعیان توسط کارگزاران سازمان وکالت را نیز می‌توان در راستای نقش اجتماعی و خدماتی وکلا به شیعیان قلمداد نمود (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۳۴).

نتیجه‌گیری

اهمیت شبکه‌های ارتباطی برای حفظ و تقویت اجتماعات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باعث شد، برخی امامان شیعه با عنایت به شرایط موجود به تأسیس سازمان وکالت اهتمام ورزند؛ شبکه‌ای هماهنگ متشکل از امامان معصوم و پیروان وفادارشان، که برای پیشبرد اهداف دینی و مذهبی ایجاد گردید.

تقویت و گسترش سازمان وکالت و هدایت هوشمندانه‌ی آن به‌وسیله‌ی امام هادی علیه السلام و همچنین اجرای دقیق فرامین حضرت توسط وکلای امام در مناطق مختلف قلمرو اسلامی، سبب شد تا اهداف موردنظر امام تحقق یابد. از مهم‌ترین پیامدهای فعالیت سری سازمان وکالت در طول حیات حضرت را می‌توان به برون‌رفت شیعه از تحیر در عصر غیبت دانست. تداوم حیات شیعه در عصر غیبت در گرو مسئله‌ی مهم مهدویت بود که امام با بیان روایات متعدد در این باب، اذهان شیعه را از هرگونه انحراف و غلو بازداشت و جامعه شیعه توانست از این آزمون دشوار سربلند بیرون آید و تا اکنون نیز اعتقاد به وجود و غیبت حضرت حجت جز اصول مسلم شیعه امامیه تلقی می‌شود و شیوه رهبری جامعه شیعه در عصر غیبت کبری توسط نواب عام امام عصر (فقه‌های جامع‌الشرایط) کم و بیش تداوم همان شیوه مدیریت جامعه شیعه به وسیله وکلا می‌باشد.

حفظ جان امام از گزند توطئه‌های دشمنان و غنا بخشیدن به فرهنگ شیعه، تمرین ولایت‌پذیری شیعیان در قالب اطاعت از وکلا و نمایندگان حضرت، ایجاد پیوند عاطفی و فکری میان امام و شیعیان و هدایت آنان در مقابل هجوم‌های تبلیغاتی فرق مختلف اسلامی و معرفی صحیح مکتب اهل‌بیت را می‌توان از پیامدهای مهم تشکیل و تقویت سازمان وکالت برشمرد. سازمان وکالت توانست با برقراری ارتباط میان اعضا و مجموعه‌های پراکنده‌ی شیعه در سراسر بلاد اسلامی با امام معصوم، امکانات ایشان را در جهت حفظ و حراست از جامعه شیعه و رفع مشکلات آنان و توسعه مکتب اهل‌بیت بسیج کند.

امام هادی علیه السلام با تقویت و ساماندهی سازمان وکالت در تداوم مبارزه بر ضد حکومت عباسی موفق بود و با حفظ هویت و کیان شیعه، نه تنها مانع از اضمحلال شیعه امامیه در سایر فرق گردید، بلکه زمینه رشد و غنای فقه شیعه را فراهم آورد. اقدامات علمی ایشان مانند بارور کردن میراث غنی علمی و تدوین و تبویب احادیث، نخبه پروری و تربیت دانشمندان در علوم مختلف و حمایت اقتصادی از اهل علم و محافظت از جان آنان و احترام و تجلیل از علما و مبارزه با انحراف‌ها، بالندگی و رشد و نمو علوم اسلامی را به ارمغان آورد.

یادداشت‌ها

- ۱- به عنوان نمونه می‌توان به قیام شریک بن شیخ مه‌ری در سال ۱۳۳۳ ق بر ضد ابومسلم در بخارا اشاره کرد. رک: طبری، ۱۳۷۵.
- ۲- برای اطلاع از نام قیام‌گران علوی و ساداتی که به دست حکام عباسی در این دوران کشته شدند رک: اصفهانی، ۱۳۸۰، صص ۵۵۲-۶۲۸.
- ۳- قال: کتبت الیه یعنی ابا الحسن أعلمته أمر فارس بن حاتم! فکتب: لا تحفلنّ به و إن أتاک فاستخفّ به.
- ۴- قد کتبت إلى النضر أمرته أن ينتهی عنک و عن التعرض لک و بخلافک و أعلمته موضعک عندی و... و کتبت إلى موالیّ بهمدان کتاباً أمرتهم بطاعتک و المصیر إلى أمرک و أن لا وکیل لی سواک.
- ۵- المرورزیّ المقیم بسمرقند و کش، عالم فاضل مصنف متکلم ثقہ و هو القمیّ خادم القبر.
- ۶- یرید أنه قبر فاطمه بنت الامام موسی بن جعفر علیه السلام و أخت الامام الرضا علیه السلام التي لها قبر مشید فی قم یقصدہ الزائرون للتبرک به حتی الیوم.
- ۷- کان سهل بن یعقوب هذا یخدم الامام الیهادی سرمن رأی و یسعی فی حوائجہ و کان یقول له انت أبو نواس الحق.
- ۸- کان یلزم باب ابی جعفر للخدمه التي کان وکلّ بها.
- ۹- فعلیک بالطاعة له و التسلیم الیه جمیع الحق قبلک.
- ۱۰- برای مطالعه بیشتر درباره نامه‌های شیعیان و وکلا و ارتباط آنها با یکدیگر رک: رجال کشی

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی (۱۳۷۹) مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه.
۲. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۰) مقاتل الطالبیین، ترجمه سید هاشم محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبائی (۱۴۱۸) الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، حلب: دار القلم العربی.
۴. بامبرگر، پیتر و لن نشولم (۱۳۸۱) استراتژی منابع انسانی، ترجمه علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۵. برقی، احمد و ابن داود حلّی (۱۳۸۳) الرجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۶. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲) سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ج ۱ و ۲.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا) وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
۸. حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن الحسین بن شعبه (۱۳۹۴ ه ق) تحف العقول، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الخامسة.
۹. حسین، جاسم (۱۳۸۵) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۰. حیدری، محمد حسن (۱۳۹۰) شکوه سامرا، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
۱۲. سلیمانی، جواد (۱۳۸۶) رازداران حریم اهل بیت، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۳. شریف قرشی، باقر (۱۳۷۱) تحلیلی از زندگانی امام هادی، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین ابن بابویه (۱۳۸۰) کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، قم: دارالحدیث.
۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲) اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، تحقیق محمد تقی فاضل میبدی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. _____ (۱۴۱۱) رجال، قم: انتشارات دار الذخائر، الطبعة الثانية.
۱۸. _____ (۱۳۸۴) الغیبه (خورشید در نهان)، ترجمه عباس جلالی، تهران: موسسه تعاون امام خمینی.
۱۹. _____ (۱۴۱۷) الفهرست، تصحیح جواد قیومی، قم: النشر الاسلامی.
۲۰. قمی، حسن بن محمد بن علی بن حسن (۱۳۶۱) تاریخ قم، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران: انتشارات توس.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۹۹۸) بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار، بیروت: دارالتعارف، ج ۵۰.

۲۲. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶) مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: انتشارات کویر.
۲۳. مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۶۵) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. محمدبن محمد بن نعمان، مفید (۱۳۷۸) الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
۲۵. ناصر الشریعه، محمد حسین (بی تا) تاریخ قم، ترجمه علی دوانی، قم: دار الفکر.
۲۶. نجاشی، ابی العباس احمد بن علی (۱۴۱۸ق) رجال، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، الطبعة السادسة.